

خون نمی خوابد

نخوابد خون ما وقتی که ما خوابیم
نخوابد خون ما، وقتی که ما بیدار شویم تا بسم
خون پیوسته بیدار است
به جوی برگ ما خون ما، دائم به یکبار است
برای محو این کامیوس درها و نفس نشسته
که نهاده شد با خود کامیون خون را
و می پوشند در کلمات بجز خون را
که خون را کن بند

تا نخوابد خون
ولی قطره خون و چشم بیدار است
که بند روی قاتل را
گرد بر قطره خون، سعه برخی
که سوزد ریش در فم غافل را

غذای و انتقام - این برود ما را
دلبران سستیده نشان ما خراواتند
که هر انتقام از دشمنان
و بر نوزده فراموش خود
سرآراز امانند
- - -

۱۹۵۹